



عکس: عکاس رگویی

زندان مرکزی مشهد

نیمه کاره باهم دعوا می کنند و او همکارش را هل می دهد. سر همکارش به وسایل بنایی می خورد وفوت می کند. قبل از صحبت با او اگر کسی به من می گفت که دکتري سر از بند بلاكليف هاى زندان درآورده، باور نمي كردم اما آنجا فهميدم كه هر كدام ما از دكتور تا كارگر چقدر مي توانيم به اين بند نزديك باشيم، به اندازه يك لحظه، همان لحظه خشم و كنترل نكردن آن.

در بند حسرت

حرف هايش را با حسرت ادامه مي دهد: تمام لذت ها يا خشم آدم ها خيلي كه طول بگذش، چند ساعت است، اما امان از حسرتي كه يك عمر همراه آدم مي شود! جوړي رهايت نمي كند كه حتي ديگر خواب خوش هم نداري. وقتي زندان افتادم، حسرت ها يكي پس از ديگري سراغم آمد. پسر برادرم دنيا آمد ودوساله شد اما من اورا نديدم. تنها خواهرم از دوا كرد و من نبودم. عيد نوروز، سال تحويل و... بخواهم بگويم حسرت هاى زيادى در زندان به سراغ آدم مي آيد، حتى حسرت اينكه دوباره چشمت به گوشي تلفن بيفتد واسم مادر تر رايبيني كه در حال تماس است تا همان جمله هميشگي را بپرسد: «كجايي؟». اما ميان همه حسرت ها، يكي از حسرت هاى مهم زندان، يعني زيارت حرم امام رضا^ع، خيلي آرام داد. چندين بارى از تلويزيون پخش زنده حرم را ديدم. چقدر بد است آدم، مشهدي باشد و كاري كند كه ديگر حرم را نبيند. يك بار كه دلم شكست، گفتم: امام رضا^ع! من نمي توانم بيايم. كاش اتفاقي مي افتاد كه دوباره همان حال و هواى حرم را حس مي كردم. چند ماه گذشت. يك روز عصر اعلام كردند كه همه، جلوى بندها آماده باشيد. هيچ كدام نمي دانستيم چه خبر است. در بند باز شد و چند نفر از خادم هاى حرم امام رضا^ع با پرچم حرم وارد زندان شدند. بوى اسپند بندر افرا گرفت. همه اشك مي ريختند. آن روز متوجه شديم كه دهه كرامت وميلاد امام رضا^ع است. يك آن يادم افتاد چند وقت قبل، از ته قلب از امام رضا^ع خواسته بودم كاري كند كه يك بار ديگر حال و هواى حرم وزيارت را حس كنم.

من ويچكى وفرش هاى حرم...

«واى اين را يادم رفت بگويم»؛ رضا با اين جمله، سراغ تعريف ماجرايى مي رود كه برايش شيرين است: «پدر من باز نشسته آستان قدس رضوى است. تابستان ها به خاطر علاقه و ارادتي كه پدرم به امام رضا^ع داشت، تا غروب در حرم مي ماند تا در آماده كردن صحن ها براى نماز شب كمك كند. دم غروب با چرخ دستى، فرش هاى لوله شده را به صحن ها مي برد تا براى نماز جماعت پهن شود. من عاشق نشستن روى فرش هاى لوله شده چرخ دستى بودم.»

شب بخشش

بعد از اسكوتى کوتاه دوباره از شش يك مى گويد؛ از لحظه هاى آخر وتوسلى كه به امام رضا^ع كرده است: «حسى به من مى گفت كه امام رضا^ع واسطه مى شود وخانواده مقتول، من رامى بخشند. گاهي ياد خطاى خودم مى افتادم و مى گفتم با اين همه گناه، چطور ممكن است بخشيده شوم؟». در همين حس وحال بودم كه در اتاق شش يك باز شد. با خودم گفتم: رضا! تمام شد. از اتاق كه بيرون رفتم، من راستم بند بردند و آنجا متوجه شدم كه قرار نيست حكم اجرا شود. چند روز بعد خانواده ام مفصل توضيح دادند. گفتند كه شب اجراى حكم، خدامان حرم امام رضا^ع پرچم حرم را براى خانواده على بردند وهما ش شب خانواده على من را بخشيدند واز قصاص گذشتند. چه چيز بهتر از آنكه امام رضا^ع ضامن آدم باشد؟ اين جمله را بايعض مى گويد: «زندگى دوباره ام راميدون لطف امام رضا^ع هستم؛ من تا آخر عمر امام رضاى ام.».

شدم. وقتى به هوش آمدم، خودم را روى تخت بيمارستان ديدم. پدرم بالاى سرم بود. همان جا فهميدم كه على مرده است. باورم نمى شد. بارها به پدرم گفتم كه راستش را بگو، مگر مى شود؟ من بعد از دواودرمان از همان بيمارستان، راهى زندان شدم. تا آمدن حكم قطعى ام، سه سال گذشت. در تمام اين مدت خانواده ام تلاش كردند رضايت خانواده على را بگيرند اما نشد كه نشد. يك روز صبح به من گفتند كه بايد پيش مدد كار زندان بروم. وقتى رفتم، برگه اى دستش بود. فهميدم حكم آمده است: قصاص...

اقاى دكتور در بند بلاكليف ها

زندان جاى عجيبى است؛ جايى با آدم هاى عجيب تر. اوایل ورود به زندان، راهى بند بلاكليف ها شدم؛ يكي از بندهاى زندان كه بايد منتظر حكم باشى. در اين بند همه به نوعى سرگردان و بلاكليفند. آنجا بارمد ميان سالى آشنا شدم. خيلي كم حرف مى زد وبيشتر در گوشه اى از بند، تنها بود. نمي دانم چرا دلم خواست با او صحبت كنم. شايد چون هر بار به او نگاه مى كردم، حس مى كردم برادر بزرگ ترم است. از آن برادرهاى بزرگ فهميده وباشخصيتى كه همه خانواده اورا دوست دارند. به سختى وباكلى سؤال وجواب صحبت كرد. دكتور دوبه گفته خودش قرار بوزه بامشاركت يكي ديگر از پزىشان، كلينيكي را در شهر راه اندازى واقتتاح كند. به همين دليل سر راه اندزى كلينيك و خريد دستگاه ها وتجهيزات پزشكى، كلى چك داده بود. درميانه راه متوجه كلاهبردارى دوستش مى شوى. يك روز در محل ساختمان

امان از لحظه ها يي كه «شش يك» بودم؛ اتفاقي دودر سه كه ساعات قبل از اجراى قصاص، متهمان به قتل را انجامى برند؛ چهارديوارى اى بايك مهر وقرآن، بدون ساعت. نمي دانم چند ساعت داخل شش يك بودم وچقدر تا اجراى حكم قصاص مانده بود. در شش يك خودت هستى و دنيايي عذاب وجدان، از كوچك ترين گناه ها تا... يك نفس عميق وزمزمه ذكر يا خدا- الهى به آبروى امام رضا(ع) هيچ جوانى سر از شش يك درنياورد! آن لحظات پا يانى بيشتر از همه دلبر اى مادرم مى سوخت. با خودم مى گفتم: «فردا جنازه ام را ببيند، تاب مى آورد؟». هر بار اين جمله در ذهنم تكرار مى شد، پشت بند آن سرزنش كردن خودم بود: «چرا با چاقو زدى؟ چرا كشتيش؟ على هم محله ايت بود. باهم بزرگ شده بودين. مثل خودت ۲۶ سالش بود و...». زمان از دستم در رفته بود و نمي دانم چقدر گذشت. يك لحظه فقط امام رضا(ع) را صدا زدم. گفتم: «يا امام رضا(ع)!

گزارش روز



آليم مهيديزاده

اصلا نفهميدم چه شد

شماره ها را روابط عمومى زندان هاى خراسان رضوى مى دهد؛ سه شماره از محكومان به قصاص كه به واسطه پرچم متبرك امام رضا^ع و حضور خدام اين بارگاه در منزل خانواده هاى مقتول، بخشيده شده بودند. دو نفر حاضر به گفت وگو نشدند؛ يك نفر به دليل شرايط خانوادگى و ديگري به دليل بيمارى و شرايط خاص جسمى. فقط رضا حاضر به گفت وگو شد؛ جوانى كه به گفته خودش، تازه وارد سومين دهه زندگى شده است اما چهره و ظاهرش از يك جوان سى ساله، دور و غريبه است. گفت وگو را بايك جمله تاكيدى آن هم براى نسل جوان شروع مى كند: «يادآورى آن روزها براى من خيلي سخت و تلخ است. هنوز چشم هايم را كه مى بندم، ياد آن شب تلخ و مرگ على مى افتم. اين را گفتم كه بدانيد اگر اينجا هستم، فقط به خاطر جوان ها يي مثل خودم است. براى اينكه بدانند چطور در عرض چند دقيقه مى توانند زندگى شان را تبايه كنند». با اين تاكيد از روز حادثه مى گويد: يك شب همراه چند تا از هم محله اى ها به ميهامانى رفتم. بعد مهمانى، توى حال خودم نبودم. اين طور بگويم كه زمين زير پايم نبود. باهمان حال روز، سر ماجراى عشقى باهم حرف زديم. حرف ها كم كم به جاى باريك و الفاظ ركيك كشيده شد. يك لحظه شنيدم كه على نام مادرم را برد. عصبانى شدم وباهم گلاويز شديد. او با چاقو به پهلوى من زد و من هم چند ضربه به او زدم. حال خودم را متوجه نمى شدم، تا جايي كه نفهميدم چند ضربه زدم وحتى نفهميدم كى و چطور بى هوش

روح مدارا



امير حسين خراساني

دل هاى بزرگ بر مى خيزد. در ادبيات فارسى نيز از مولوى تا سعدى، همگى بخشش را دارويى شفابخش براى آلام فردى واجتماعى مى دانستند. امروز، جامعه اى كه مى خواهد سالم، تاب آور و مهربان باشد، بايد دوباره به ياد آورد كه عفو، نه نشانه ضعف، كه اوج قدرت انساني است.

- جامعه اى كه مى بخشد، جامعه اى كه مى ماند

فرهنگ ها را نه فقط قانون، كه عاطفه و اخلاق نگه مى دارد. جامعه اى كه كينه ها خنثا شده

را چون گنجينه اى خطرناك در دل خود نگاه مى دارد، بى ترديد در برزخ نزاع هاى زمين و خشونت هاى پنهان و آشكار خواهد سوخت. از اختلاف هاى خانوادگى تا نزاع هاى اجتماعى، ريشه بسيارى از بحران ها در فقدان روحيه گذشت و مدارا نهفته است. اگر آموزش و رسانه و نهادهاى تربيتى، فرهنگ بخشش را به عنوان اصل زندگى اجتماعى ترويج دهند، بسيارى از معضلات از جمله انتقام جويى، خشونت هاى خيابانى، گسست نسلى و حتى فساد هاى سازمانى كاهش خواهد يافت. بخشش، نه فقط به معناى گذشت از خطاى فردى، بلكه الگويى براى رفتار كلان اجتماعى است؛ نوعى تصميم

در جهاني كه زخم هاى كينه و نو بر پيكر روابط انسانى سنگيني مى كند و كينه ها چون غبار انباشته، افق تعاملات اجتماعى را تيره ساخته اند، پيش از هر زمان ديگر نيازمند بازگشت به فضيلت فراموش شده اى به نام «بخشش» هستيم. آنچه جوامع را از پرتگاه خشونت، انتقام جوييى و گسست نجات مى دهد، نه صرفا قانون ومجازات، كه روح مدارا، بزرگوارى وكذشت است. بخشش، هنرى است كه دل هاى بزرگ از آن بهره مندند؛ ظرفيتى درونى كه نه تنها آرامش فردى كه انسجام جمعى را به دنبال دارد. اين نوشتار، تلاشى است براى بازخوانى ضرورت ترويج فرهنگ بخشايش در متن زندگى امروز با نگاهی به آثار فردى، اجتماعى و روانى آن.

يادداشت

- بخشش؛ شكوه فراموش شده انسان

مدرن

در روزگارى كه سرعت، رقابت و منافع فردى، خطوط اصلى زيبست بشر را ترسيم مى كنند، «بخشش» واژه اى است كه گاه در حاشيه هاى فراموشى محو مى شود. اما آيا جامعه اى كه در آن كينه ها ته نشين مى شود و نفرت ها بذر مى كارند، مى تواند به آرامش و پيشرفت دست يابد؟ بخشش تنها يك فضيلت فردى نيست، بلكه عنصرى تمدن ساز و نجات بخش است. هنگامى كه انسان مى بخشد، زنجير خشم و انتقام را از پاى روح خود باز مى كند و ديگران را نيز از بند خشونت مى رهاوند.

در فرهنگ هاى كهن، بخشش را شاهكار انسانيت مى دانستند؛ عملى كه تنها از

دیدگاه

سر rial و بازبگری به نام سیگار!

محمدرضا شهیدی | سیگار، آرتیست اول این مجموعه است! هنرپیشه ها جابه جا می شوند اما سیگار هست؛ هست بیشتر از هر بازبگری. ازلاى دو انگشت این يكى، سر مى خورد به ميان دو انگشت آن ديگرى. به هر حال در بيشتر دقيق فلان مجموعه هست. هيچى هم نباشد، باز سيگار هست. مجموعه هاى شبكه نمايش خانگى هم با افراط در نمايش سيگار انگار مى خواهند تفريط در هر چيز ديگر را جبران كنند! البته ايايى هم ندارند كه مثلا سيگار در دست نقش هاى منفى باشد نه، سياه وسفيد ما چرا، چنان با حلاوت به سيگار پُك مى زنند كه تشنه لب به آب. اين تصاوير هم از راه ديده، يا به دل بيننده مى گذارد ونظام ادراكى اودرياره دخانيات را تغيير مى دهد؛ نگاهى در كوچه و خيابان وفرآورانى پسران وبه ويژه دختران جوان ونوجوان به ما مى گويد كه سيگار، اين آرتيست کوتاه قامت، قدم هاى بلندي برداشته است در تغيير ذهنيت افراد. رشتى زدايى فيلم ها وسريال ها تا جايى دامن گسترانده است كه اگر كسى اهل دودودم نباشد، بايد احساس كمبود كند! عا دى سازى ناپسند ها دارد پسند يدگى ايجاد مى كند براى آن. با اين وضعت بايد خود را براى روزهايى آماده كنيم كه از هر دهان، دود برخيزد! حالا اينكه از قديم تجربه زيسته به كلام مى آمد كه «سيگار دروازه اعتياد است، اكجاي دلمان بايد بگذاريم، از آن غصه هاى تلخ است؛ از آن ها يي كه اگر هزار قصه هم درباره اش بنويسيم، باز نامر كر است. حالا» ناظران محترم كجاييند؟ پرسشنى است كه براى پاسخ آن هر چه هم صبر كنيم، به جواب نمى رسيم. بايد شان گفت غفلت از اين موضوع، حساسيت شما در ديگر حوزه ها را هم زير سؤال مى برد. قطعا وقطعا وقطعا آثار زيان بار سيگار براى تن وفراگير شدن آن براى وطن، كمتر از ديگر موضوعاتى نيست كه حساسيت مى ورزيد. اين سفيد قلمى کوتاه قامت دارد كارهايى مى كند كه از كمتر ابزار ديگرى ساخته است. سخت است اما بايد خود را آماده كنيم براى روزهاى كه دختركان به نوجوانى نرسيده هم با سيگار پرلپ با پدر ومادر صحبت كنند. سخت است اما بايد منتظر باشيم كه پسرگان خردسال، بخواهند با دود كردن سيگار، خير بزرگ شدنشان را به خانه وخانواده اعلام كنند. پيش ترها اگر فرد سابقه چندين وچند سال سيگارى بودن داشت، پيش بزرگ ترش آن را آشكار نمى كرد. حرمت كند مى داشت ومى كوشيد با عطر وادكلن وخوش بو كنده ها، حتى بوى سيگار را هم به خانه وجمع هاى محترم نبرد اما امروز شب مى زند به روز جمع هاى دوستانه از بس دود دردود مى شود از دهان وبينى نسل امروز. سخن به درازا نكشد؛ کوتاه بايد گفت كه برخى فيلم ها وسريال ها، به ويژه مجموعه نمايش هاى خانگى، با سيگار دارند به امروز وفرداى فرزندان ايران ماشه مى چكانند. اگر تدبير نكنيم، فردا خيلى دير خواهد شد.

عدد خبر

۲۱۷۰۰ اتوبوس وون

ايسنا| مسئول قرارگاه حمل ونقل مرزى اربعين با بيان اينكه براى اربعين امسال، ۲هزارو ۱۷۰دستگاه ناوگان اتوبوس وون از ۴۷شهر كشور آماده خدمت رسانى به زائران حسيني هستند، افزود: برنامه هاى دقيقى در اين راستا پييده شده است تا بتوانيم بهترين خدمات را به زائران بدهيم.

مسعود كاظمى با اشاره به اينكه ناوگان حمل ونقل زائران اربعين در پرتردرترين مرزها مستقر شده اند و در مرز شهيد سردار سليمانى مهرا ن به دليل حجم تردد، ۲۵۰دستگاه اتوبوس استقرار پافته است، گفت: در مرزهاى شلمچه وچذابه ۱۶۰دستگاه، خسروى ۱۲۰اتوبوس، تمرچين پيرانشهر ۵۰دستگاه ودر مرز باشماق نيز ۴۰دستگاه اتوبوس مستقر شده است.

به گفته وى، از ابتداى اين عمليات در چهارم مرداد انتقال زائران حسيني با حضور ۶هزارنفر از نيروهاى عملياتى، اجرائى و راننده تا پايان كنگره اربعين ادامه خواهد داشت.

۲۲ هزار نفر

ايرنا| جانشين پليس راه راهور فراجا با اشاره به آغاز رسمى مرحله دوم طرح بزرگ ترافيكى اربعين، از حضور ۲۲هزار نيروى ترافيكى در طرح اربعين امسال خبر داد.

سردار حسن مؤمنى با يادآورى اينكه طرح ترافيكى اربعين از ۴مرداد آغاز شده است، افزود: تا امروز، مديريت ترافيكى مسيرهاي به عهده استان هاى مرزى بود اما از اين مرحله به بعد، نيروهاى كمكى از استان هاى مختلف وهمچنين نيروهاى ستادى پليس راهور فراجا به مرزها اعزام مى شوند تا پوشش كامل ترى فراهم شود.

وى افزود: در اين طرح بزرگ كه پس از نوروز، دومين عمليات وسيع ترافيكى كشور به شمار مى رود، پيش از ۲۲هزار نيروى انسانى از پليس راه و دستگاه هاى همكار به كار گرفته شده اند. همچنين بيش از ۵هزارو ۶۰۰دستگاه خودرو وموتورسيكلت، ۲۹قروند بالگرد ومجموعا ۷۵۴پا يگاه ثابت وبيش از ۲هزار پا يگاه سيار از سوى دستگاه هاى امدادى و خدماتى در اين طرح حضور فعال دارند.

۱۹۳ هزار واحد

مهرا معاون اجتماعى سازمان انتقال خون ايران گفت: با وجود گرمائى تابستان وكاهش مراجعات، مردم ايران بار ديگر در پويش مهر حسيني خوش درخشيدند وبيش از ۱۹۰هزار واحد خون اهدا كردند.

شهرام ميرزا يى يادآورى كرد: اين پويش تا پايان ماه صفر ادامه خواهد داشت ومستولان سازمان ابراز اميدوارى كرده اند كه مردم در فرصت باقى مانده نيز همچون گذشته در پا يگاه هاى اهداى خون حضور فعال داشته باشند. به گفته او، فصل تابستان وبه ويژه ماه مرداد با كاهش مراجعات به مراكز اهداى خون همراه است، اما مصرف خون در مراكز درمانى وبيمارستان ها روندى دائمى وبدون وقفه دارد. از همين رو، سازمان انتقال خون از مردم خواسته است كه در روزهاى گرم سال نيز اهداى خون را در برنامه خود قرار دهند.

۶۲ درصد

ايسنا| ديپركل جمعيت هلال احمر كشور از افزايش ۶۲درصدى مراجعه مردم به داروخانه هاى هلال احمر در جنگ دوازده روزه خبر داد وكفت: پيش از ۹۸درصد مراجعان به داروخانه هاى هلال احمر، داروى موردنياز خود را تحويل مى گيرند.

ميمم افشار به برخى چالش هاى داروخانه هاى هلال احمر نيز اشاره كرد وكفت: يكى از مهم ترين اين چالش ها، مطالبات داروخانه ها از بيمه است، به گونه اى كه اکنون طلب چند همتى از تأمين اجتماعى، بيمه سلامت و... داريم.

وى با بيان اينكه هلال احمر داروها را با حداقل سود به دست مردم مى رساند، افزود: نهايد در چنين شرايطى، ماه ها و حتى گاهى يك سال منتظر برگشت پول باشيم.

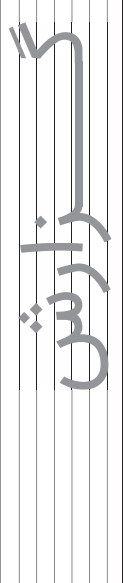
۳۰ هزار نفر

مهرا وزير آموزش وپرورش با بيان اينكه آزمون استخدامى با بيش از ۵۶۹هزار داوطلب در حال برگرارى است، گفت: در اين آزمون، ۳۰هزار نفر از ميان داوطلبان پذيرش خواهند شد. عليرضا كاظمى همچنين از پذيرش وجذب ۲۹هزارو ۷۵۰نفر در آزمون استخدامى آموزش وپرورش در سال جارى خبر داد.



شبهه
۱۱ مرداد ۱۴۰۴
۵ مهر ۱۴۰۴
شماره ۱۰۳۳

SHAHRA NEWS.IR



عدد خبر